

ساماندهی مجدد به روابط آمریکا و روسیه

دیوید جی. کرامر*

ترجمه: سعید شکوهی**

۱۴۱

چکیده

حتی در سالهای پس از جنگ سرد نیز، آمریکا و روسیه به رقابتهای پنهان خود ادامه دادند؛ گویی این رقابت، ذاتی دو قدرت جهانی بوده است. ماجراهای مربوط به انقلابهای رنگی، جنگ روسیه با گرجستان بر سر موضوع آبخازیا، سپر دفاع موشکی آمریکا در شرق اروپا، تکثیر سلاحهای کشتار دسته جمعی و نظایر این تحولات، بارها آمریکا و روسیه را رویاروی هم قرار داد. تا اینکه کاخ سفید میزبان رییس جمهور متفاوتی شد که لحن و ادبیات مسالمت آمیز و سازشکارانه در مورد روسیه بر زبان راند. مقاله حاضر شیوه و عمق این هم‌سوئی را تشریح کرده و در نهایت به مقامات آمریکا توصیه می‌کند که تسلیم در برابر روسیه موجب شدت عطش روسیه برای امتیازگیری خواهد شد و آمریکا باید برای کنترل عطش روسیه به بازیگری جهانی و بازدارنده، با متحدان اروپایی خود هم سخن شود، به نحوی که مسکو پیام واحدی از پنج پایتخت غربی دریافت کند.

کلید واژگان: کنترل تسلیحات، شریک پر دردسر، ساماندهی روابط، دفاع موشکی، همکاری راهبردی،

ترانزیت تسلیحات، تروریسم

* Davi J. Kramer, "Resetting U.S.-Russian Relations: It Takes Two" *The Washington Quarterly*, January 2010, Vol. 33, No. 1, pp. 61-79.

** دانشجوی دکتری روابط بین الملل در دانشگاه علامه طباطبائی
فصلنامه مطالعات منطقه ای: اسرائیل شناسی - آمریکاشناسی، سال یازدهم، شماره ۳، تابستان ۱۳۸۹، صص ۱۶۰-۱۴۱.

♦ اسرائیل شناسی - آمریکا شناسی

تلاش باراک اوباما برای بهبود روابط ایالات متحده آمریکا و روسیه و جلوگیری از بدتر شدن آن شایسته تقدیر و تمجید است. اگر چه کاهش سطح روابط آمریکا و روسیه که با حمله روسیه به گرجستان شدت گرفته بود، در حال حاضر متوقف گشته است، اما به نظر نمی رسد که مناسبات آن دو به دلیل اختلافات بنیادین رهبران دو کشور در زمینه ارزشها، منافع و چشم اندازها به نحو چشمگیری افزایش یابد. در واقع، اقدامات و لفاظی رهبران روسیه تردیدهایی در زمینه علاقه آنها به بهبود روابط به وجود آورده است. به نظر می رسد که دولت اوباما، همچون دولت بوش، مسکو را بیشتر مایه ناامیدی و دردسر می داند تا مایه خیر و منفعت.

باراک اوباما پس از دیدار با دیمیتری مدودف، رئیس جمهور روسیه، در آوریل ۲۰۰۹ در لندن، در ماه جولای رهسپار مسکو شد و تعدادی بیانییه و تفاهم نامه مشترک منعقد کردند. مهم ترین آنها، در خصوص ترانزیت تجهیزات آمریکایی از طریق خاک روسیه به افغانستان و همچنین تعیین چارچوبی برای معاهده کنترل تسلیحاتی بود. همچنین اوباما برای نخستین بار با نخست وزیر، ولادیمیر پوتین، و افراد شاخص مخالف دولت و فعالان جامعه مدنی نشستی داشت و سخنرانی قاطعی در مدرسه اقتصاد جدید ایراد کرد. وی با رد این عقیده که آمریکا و روسیه دشمن محتوم یکدیگرند، علاقه خویش را برای به کارگیری واژگان و ادبیات جدید در گفت و گوهای دوجانبه و «سامان دهی مجدد» به روابط با روسیه ابراز کرد. در عین حال، وی در سخنرانیها و ملاقاتهایش نشان داد که آمریکا از دیدگاههای بنیادین خود که منبع ناسازگاری با رهبران روسیه طی سالیان گذشته بوده، صرف نظر نخواهد کرد؛ دیدگاههایی نظیر عدم شناسایی حوزه نفوذ روسیه، حفظ سیاست درهای باز به روی کشورهای خواهان پیوستن به ناتو و اولویت دادن به حقوق بشر و دموکراسی.

جوزف بایدن، معاون رئیس جمهور آمریکا، پس از بازگشت از سفر ماه جولای خود به گرجستان و اوکراین، در یک اظهار نظر جنجالی به بحران جمعیت شناختی در حال ظهور در روسیه و اقتصاد در حال زوال آن و مشکلات آن برای کنار آمدن با مسایل مربوط به سقوط امپراتوری شوروی پرداخت. وی ابراز کرد که علاقه روسیه برای مذاکره در مورد کاهش هر چه

بیشتر تسلیحات هسته ای، بدین خاطر است که روسیه توانایی مالی حفظ تسلیحات را در سطح کنونی ندارد. بایدن به رغم بی پروایی در اظهار نظر خویش، مشکلات پیش روی روسیه را به درستی بر شمرده است. در آخر، وی چنین نتیجه گیری کرد که ضعف و مشکلات، روسیه را برآن خواهد داشت که با منافع آمریکا کنار بیاید و احتمالاً در موضوعاتی همچون ایران با آمریکا همکاری خواهد کرد.

بعید است که وجود مشکلاتی که بایدن به آنها اشاره کرد، باعث شود که رهبران روسیه در همه موارد با آمریکا همکاری نمایند. روس ها این استعداد را دارند که توجه مردم خود را از مشکلات فزاینده داخلی به سمت سایر موضوعات خارجی نظیر کشورهای همسایه مثل اوکراین و گرجستان و یا به سمت تهدیدات داخلی کم اهمیت تر منحرف سازند. برای کابینه اوباما بسیار دشوار خواهد بود که با چنین روسیه ای در خصوص مسایلی و چون ایران، دفاع موشکی و کشورهای همسایه روسیه همکاری نماید. چنین روسیه ای منافع مشترک کمتری با آمریکا خواهد داشت و باعث فراخ تر شدن شکاف ارزشی دو کشور خواهد شد. پس از دیدار اوباما از مسکو، سفر تحریک آمیز مدودف و پوتین به آبخازیا و اوستیای جنوبی، تهدید مجدد مدودف مبنی بر اینکه اگر طرح سپر دفاع موشکی آمریکا در جمهوری چک و لهستان مستقر شود، روسیه نیز موشکهای اسکندر خود را به سمت این دو کشور نشانه خواهد رفت، و همچنین قتل فعالان حقوق بشر و رهبران موسسات خیریه در چین، رابطه با آمریکا را تحت الشعاع قرار داده است. در نهایت اینکه، ممکن است رهبران فعلی روسیه - که فاسد، تجدید نظر طلب و غیر قابل اعتماد هستند - بر این اعتقاد باشند که تداوم ارایه تصویری از آمریکا به عنوان یک تهدید برای حفظ قدرت کرملین، مهمتر از ایجاد فصلی مثبت و جدید در روابط روسیه - آمریکا است. چهار موضوع می تواند در آینده ای قابل پیش بینی بر روابط بین روسیه و آمریکا تاثیر گذار باشد: جهت گیری نسبت به همسایگان روسیه، طرح دفاع موشکی، چالشهای راهبردی مثل ایران، و در نهایت تحولات داخلی روسیه. ولی دریغ که هیچ یک از این موضوعات متضمن ایجاد بنیان مستحکمی برای روابط دوجانبه نیستند.

همسایگان

جهت گیری نسبت به بلاروس، قفقاز (ارمنستان، آذربایجان و گرجستان)، مولداوی، اوکراین و پنج کشور آسیای مرکزی (ازبکستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان) بیش از هر مسئله دیگری مایه اختلاف بین مسکو و واشینگتن خواهد بود. طرح «منافع ویژه» از سوی مقامات روسی بیانگر نگرش حاصل جمع صفر آنان در ارتباط با کشورهای همسایه و حوزه نفوذشان است که هر گونه گسترش منافع و حضور آمریکا و غرب در منطقه را تهدیدی علیه خود تصور می کنند. اواما در سخنرانی ۷ جولای سال ۲۰۰۹ خود به شکلی کاملا واضح و شفاف وجود حوزه نفوذ روسیه در اطراف مرزهای این کشور را کاملا رد کرد و ابراز داشت: «در سال ۲۰۰۹ کشور قدرتمند، قدرت خویش را از طریق سلطه یا تخریب کشورهای دیگر به اثبات نمی رساند. دورانی که در آن امپراتوریها با کشورهای دارای حاکمیت همچون مهره شطرنج رفتار می کردند، به پایان رسیده است. جستجوی قدرت دیگر بازی با حاصل جمع صفر نیست. همه باید در پیشرفت هم سهیم باشند.»

در همین سخنرانی، اواما از پیوستن گرجستان و اوکراین به ناتو حمایت کرد؛ به شرطی که خود مردم این کشورها نیز آن را بخواهند: «برای اینکه کشوری به عضویت سازمانی همچون ناتو درآید، باید اکثریت مردم آن را انتخاب نمایند، باید اصلاحاتی در داخل انجام دهند و باید قادر باشند که این سازمان را در رسیدن به اهداف خویش یاری دهند. اجازه دهید کمی واضح تر بگویم: ناتو باید به دنبال همکاری با روسیه باشد و نه تقابل با آن.»

سفر جورج بایدن به گرجستان و اوکراین دو هفته پس از دیدار اواما از مسکو، موید این دیدگاه بود: «ایالات متحده از تعمیق روابط اوکراین با ناتو و اتحادیه اروپا حمایت می کند. ولی تصمیم و انتخاب با خودتان است نه با ما.» وی در تفلیس به شکلی واضح تر اظهار داشت: «ما اشتیاق گرجستان را برای پیوستن به ناتو درک می کنیم و کاملا از این امر حمایت می کنیم و به شما کمک خواهیم کرد تا استانداردهای لازم برای عضویت در ناتو را کسب کنید.»

نه اوکراین و نه گرجستان به این زودی به عضویت ناتو در نخواهند آمد، ولی اظهار نظر

اوباما و بایدن روشن ساخت که آمریکا از عضویت نهایی آنها در ناتو و از سیاست درهای باز ناتو حمایت می‌کند. این جهت‌گیری در راستای اعلامیه سران ناتو در آوریل ۲۰۰۸ است که در آن از عضویت اوکراین و گرجستان در ناتو حمایت کردند: «ما امروز توافق کردیم که این کشورها به عضویت ناتو در خواهند آمد.» روسیه به شدت مخالف پیوستن این دو کشور به ناتو است. مدودف در نامه‌ای گلایه آمیز به ویکتور یوشچنکو، رئیس‌جمهور اوکراین در ۱۱ آگوست ۲۰۰۹، از سیاستهای «ضدروسی» وی از جمله تعقیب عضویت در ناتو گله کرد. به نظر می‌رسد ادعای مدودف مبنی بر اینکه روسیه باید در مورد تعمیق هم‌گرایی اوکراین و گرجستان با نهادهای یوروآتلانتیکی، دارای حق و توتو باشد، هم در داخل اوکراین و هم در غرب با واکنشهای منفی روبه‌رو شده است. به رغم تنشهای فزاینده در روابط اوکراین - روسیه بر اثر قطع گاز روسیه و اختلاف نظر در خصوص آینده ناوگان دریای سیاه و نامه ۱۱ آگوست مدودف، این گرجستان است که اختلافاتش با روسیه به شکل بغرنجی درآمده است. تصمیم روسیه در ۳۰ آوریل ۲۰۰۹ مبنی بر پذیرش مسئولیت نسبت به امنیت مرزهای دوقاکتوی اوستیای جنوبی و آبخازیا با گرجستان، موجب شده است تا ارتش روسیه و گرجستان به شکل خطرناکی روبه‌روی هم قرار گیرند. تبادل تهدید نظیر کشتی رانی در سواحل گرجستان در آبخازیا از جانب روسیه، بر شدت ماجرا افزوده است.

روسیه بارها توافق نامه آتش بس با گرجستان را که با میانجیگری نیکلاس سارکوزی رئیس‌جمهور فرانسه منعقد شده بود، نقض و اعلام کرده است که قصد دارد تا نیروی نظامی خویش را در خطوط مرزی و به منظور پاسداری از این موافقت نامه تقویت نماید. نیکاراگوئه و روسیه (و اخیرا ونزوئلا) تنها کشورهایی هستند که آبخازیا و اوستیای جنوبی را به عنوان کشورهای مستقل مورد شناسایی قرار داده‌اند و همین امر شکست دیپلماسی روسیه را نشان می‌دهد؛ حتی بلاروس نیز تاکنون حاضر به شناسایی و به رسمیت شناختن آنها نشده است.

روسیه از زمان حمله به گرجستان، نفوذ خود را در منطقه به شدت از دست داده و بیش از پیش خود را در انزوا می‌بیند. سیاست روسیه نسبت به کشورهای همسایه با شکست مواجه شده است؛ چرا که این کشورها روسیه را قلدری تهدید کننده، غیرقابل پیش‌بینی و غیرقابل

اعتماد می‌بینند. پس از اینکه روسیه رییس‌جمهور قرقیزستان را برای بستن پایگاه هوایی ماناس - که برای مبارزه آمریکا و ناتو در افغانستان از اهمیت حیاتی برخوردار بود - تحت فشار قرار داد، رییس‌جمهور قرقیزستان با دریافت رانت گزافی از آمریکا، در برابر این فشار روسیه مقاومت کرد. در مقابل، روسیه تلاش کرد تا امتیاز دومین پایگاه نظامی در قرقیزستان را به دست آورد که این امر با واکنش شدید و منفی ازبکستان روبه‌رو شد؛ چرا که این امتیاز تکمیل‌کننده پایگاه نظامی روسیه در نزدیکی ماناس بوده و در مجاورت مرزهای قرقیزستان و ازبکستان در دره فرقانا تاسیس خواهد شد. همچنین ترکمنستان نیز علاقه مند به گشایش بیشتر در روابط با غرب است تا از انسدادی که روسیه در زمینه مسیرهای صادرات انرژی آن به وجود آورده، بکاهد. حتی الکساندر لوکاشنکو، رییس‌جمهور بلاروس نیز پس از تیرگی روابط با روسیه به دنبال بهبود مناسبات با غرب است.

رهبران روس به جای اینکه دلایل اصلی مشکلات را در خود جستجو کنند، در جاهای دیگری دنبال آن هستند. اگر آمریکا و ناتو منطقه را تهدید نکنند، این اتحادیه اروپاست که به دلیل ابتکار «شراکت شرقی» خود که در می ۲۰۰۹ مطرح شد و شامل ارمنستان، آذربایجان، بلاروس، گرجستان، مولداوی و اوکراین می‌شود، مورد سرزنش مقامات روسی قرار می‌گیرد. وزیر امور خارجه روسیه از طرح شراکت شرقی که برای تعمیق روابط اتحادیه اروپا با کشورهای نام برده در حوزه‌هایی چون تجارت، گردشگری و حکم‌رانی خوب طراحی شده است، انتقاد کرد و از آن به عنوان طعمه‌ای یاد کرد که به وسیله آن می‌خواهند این کشورها را از روسیه دورتر سازند. این واکنش نشان دهنده رهیافت بازی با حاصل جمع صفر روسیه نسبت به منطقه است. سرگئی لاوروف، وزیر امور خارجه روسیه، در جریان سفر به بروکسل در ۲۲ می ۲۰۰۹ درباره اهداف اتحادیه اروپا ابراز تردید کرد و گفت: «این کار به منزله منع کشورها از اتخاذ تصمیم مستقلانه است.» تعقیب روابط نزدیک با غرب توسط این کشورها باعث تقویت سوءظن روسیه و منجر به تاثیرات متقابل خطرناکی خواهد شد. این امر باعث تشدید تنشها نه تنها در بین روسیه و آمریکا، بلکه در بین روسیه و همسایگانش خواهد شد. کابینه اوباما باید به تقویت روابط خود با کشورهای همسایه روسیه (و اتحادیه اروپا) ادامه داده و با ادعای روسیه در خصوص داشتن حوزه

نفوذ و حق وتوی دوفاکتو در منطقه قاطعانه مخالفت کند. همچنین باید سیاست درهای باز را برای پیوستن این کشورها به نهادهای یورو-آتلانتیکی نظیر ناتو حفظ نماید، ضمن اینکه روابط دوجانبه با این کشورها را نیز پی بگیرد. همچنین آمریکا باید بر پذیرش ترتیبات امنیتی جاری نظیر موافقت نامه آتش بس ۶ ماده ای گرجستان و معاهده نیروهای مسلح متعارف در اروپا توسط روسیه به عنوان پیش شرط مذاکره در باب هرگونه الگوی امنیتی جدید در اروپا اصرار ورزد. عدم پایبندی روسیه به آتش بس سال گذشته و عدم پای بندی به تعهدات ۱۹۹۹ استانبول در خصوص معاهده تعدیل یافته نیروهای مسلح متعارف در اروپا، باعث شکل گیری جو عدم اعتماد برای مذاکره در خصوص ترتیبات جدید شده است. ایجاد چنین اعتمادی برای از سرگیری و پیشرفت مذاکرات حیاتی است. در نهایت اینکه، با توجه به توقعهای مکرر در عرضه گاز توسط روسیه که آن را به عرضه کننده غیر قابل اطمینان انرژی تبدیل کرده است، دولت اواما باید برای ایجاد چندین خطوط لوله جدید در منطقه اهتمام ورزد.

دفاع موشکی و کنترل تسلیحات

تصمیم اواما برای متوقف ساختن طرح سپر دفاع موشکی دولت بوش - که شامل استقرار ۱۰ فروند موشک ره گیر در لهستان و یک سایت راداری در جمهوری چک می شد - و جایگزینی آن با طرح جدید، باعث به وجود آمدن اختلاف نظرهای بسیاری شد. دولت مدعی است که طرح جدید شامل مراحل مختلفی است که با استقرار موشکهای SM-3 در دریا آغاز خواهد شد که به منظور جلوگیری از تهدیدات ناشی از ایران بسیار مناسب هستند. در دوره بعدی تا سال ۲۰۱۵، موشکهای بهینه سازی شده در زمین در اروپای جنوبی و مرکزی (احتمالا لهستان) مستقر خواهند شد. در اینجا قصد نداریم که به بررسی جنبه های فنی تصمیم گیری دولت اواما و یا نحوه اعلام برچیدن طرح سپر دفاع موشکی پردازیم (هر چند که بسیار بدموقع و در هفتادمین سالگرد حمله شوروی به لهستان و بدون مشورت قبلی با لهستان و جمهوری چک اعلام شد)، بلکه عامل مهم در اینجا روسیه است.

مقامات دولت اواما نقش مهم روسیه در اتخاذ این تصمیم را انکار کرده اند. رابرت

گیتس، وزیر دفاع آمریکا، در این باره ابراز داشت که: «دیدگاه روسیه و واکنش احتمالی آن به این طرح، تأثیری در توصیه من به رییس جمهور در این مورد نداشت. البته با توجه به مخالفت روسیه در گذشته با طرح دفاع موشکی آمریکا در اروپا، اگر رهبران روسیه از این طرح جدید استقبال کنند، تغییری غیرمنتظره و خوشایند در سیاستهای خویش در این باره ایجاد کرده اند.» او با ما نیز به شکل مشابهی، نقش روسیه و نگرانیهای آن را در برچیدن این طرح رد کرد. وی در مصاحبه خویش با شبکه سی.بی.اس.گفت: «روسیه همواره نسبت به این طرح دچار سوءظن بود، اما حق با جورج بوش بود؛ چرا که این طرح تهدیدی علیه روسیه نبود. همچنین این طرح جدید نیز تهدیدی علیه آنها نخواهد بود. پس وظیفه من نبود که با روسیه در این باره مذاکره کنم. روس ها درباره شرایط دفاعی ما تصمیم نمی گیرند. اما اگر طرح جدید باعث شود که روسیه سوءظن کمتری داشته باشد و مشتاق باشد که به شکل موثری در زمینه هایی چون مقابله با تهدیدات موشکهای بالستیک یا هسته ای ایران با ما همکاری نماید، این یک امتیاز ویژه برای طرح جدید محسوب می شود.»

این اظهار نظرها چندان به ذائقه ویتالی چورکین، سفیر روسیه در سازمان ملل خوش نیامد. وی در پاسخ به آنها اظهار داشت: «این اظهار نظرها نشان می دهد که هنوز هم آمریکا یک شریک سرسخت برای مذاکره است و ذهنیت جنگ سردی خود را حفظ کرده است.»

ورشو و پراگ از تصمیم دولت او با ما ناامید شدند. فارغ از اظهار نظر چورکین، واکنشها در روسیه به این طرح مثبت بود. هر چند که اگر تحلیلگران روی این مسئله متمرکز شوند که در نهایت موشکهای زمینی در لهستان مستقر خواهند شد، در آن صورت ممکن است که نگرش روس ها تغییر کند. با این حال، هم مدودف و هم پوتین از تصمیم او با ما استقبال کردند و پوتین آن را «تصمیمی بسیار درست و شجاعانه» توصیف کرد. مقامات روسی اعلام کردند که دیگر موشکهای اسکندر را به سمت لهستان و جمهوری چک نشانه نخواهند رفت. اما در عین حال نشان دادند که در آینده نزدیک پاسخ بیشتری نسبت به تصمیم او با ما از جانب روسیه ارایه نخواهد شد. در مقابل، پس از پیروزی در زمینه طرح دفاع موشکی، پوتین از آمریکا خواست که امتیازات بیشتری در رابطه با برداشتن محدودیتهای تجاری و تسهیل عضویت روسیه در سازمان

تجارت جهانی به روسیه اعطا نماید. روسیه مسئله استقرار احتمالی سایت‌های دفاع موشکی در لهستان و چک را به نتیجه مذاکرات کنترل تسلیحات گره زده بود. اما از دید آمریکا، این دو مسئله باید به طور جداگانه مورد بررسی قرار می‌گرفتند. اگر چه منافع ایالات متحده ایجاب می‌کرد که به یک معامله نهایی خوبی دست یابد، ولی با توجه به اینکه روسیه توان مالی لازم برای حفظ تسلیحات هسته‌ای قدیمی و همچنین قدرت رقابت با آمریکا در مسابقه جدید تسلیحاتی را نداشت، نیاز بیشتری به توافق نامه پسا استارت داشت. دولت اواما که ۵ دسامبر - تاریخ انقضای استارت - را به چشم یک فاجعه می‌نگرد اشتیاق شدید خویش را برای دستیابی به توافقی جدید تا پایان سال جاری نشان داده است تا ثابت نماید که اوضاع به حالت عادی برگشته است و تلاش بی‌وقفه‌ای برای خلع سلاح هسته‌ای جهانی در جریان است. با توجه این امر، به نظر می‌رسد که آمریکا تاوان برتری خود را می‌پردازد.

دولت بوش ارتباط بین طرح دفاع موشکی و توافق نامه کنترل تسلیحات را رد کرده بود. دولت اواما نیز وجود این ارتباط را انکار کرده است، اما در جولای ۲۰۰۹ در مسکو و در دقیقه آخر در زمینه انعقاد تفاهم نامه مشترک درباره مسایل دفاع موشکی و در زمینه ادبیات به کار گرفته شده در توافق نامه تداوم استارت دچار اشتباه شد. بند ۵ توافق نامه به «شرایط مربوط به پیوند بین تسلیحات راهبردی تهاجمی و تدافعی» اشاره دارد. در ۶ جولای ۲۰۰۹ مدودف در مصاحبه مشترک با اواما، با اعلام اینکه «ما همچنین توافق کردیم که سیستم‌های تدافعی و تهاجمی دو کشور در کنار یکدیگر مورد بررسی قرار گیرد و بیانیه مشترکی صادر کردیم»، به زعم خویش آمریکا را هم نسبت به این قضیه همراه خود و راضی تلقی می‌کرد. مدودف در پاسخ به سوالی تاکید کرد که او گشایشی در دیدگاه‌های آمریکا ملاحظه کرده است: «در تفاهم نامه مشترکمان، ما درباره پیوند بین تسلیحات تدافعی و تهاجمی مذاکره کردیم و این خود گامی رو به جلوست. قبلا نظرات ما در این باره کاملا متفاوت بود. اما حالا این ارتباط برقرار شده و این فرصتی برای نزدیکی دیدگاهها به وجود آورده است.»

وقتی اواما تصمیم خود را درباره طرح سپر دفاع موشکی اعلام کرد، رهبران روسیه از اینکه این پیوند میان تسلیحات تدافعی و تهاجمی را ایجاد کرده‌اند، بسیار خوشحال شدند.

اوباما در حال مبارزه با این تصور در داخل برخی گروهها و محافل است که وی بدین دلیل طرح دفاع موشکی را برچید تا با راضی نگه داشتن روسیه از پایبندی آن به توافق نامه پسا استارت اطمینان حاصل کند و همچنین همکاری بیشتر روسیه را در ارتباط با ایران کسب کند. علاوه بر این، تصمیم وی تاثیرات شگرفی بر وجهه آمریکا در اروپای مرکزی و شرقی داشته است. ۲۲ چهره سرشناس اروپای شرقی و مرکزی در جولای ۲۰۰۹ طی نامه سرگشاده‌ای مدعی شدند که این منطقه دیگر در کانون سیاست خارجی آمریکا قرار ندارد. تصمیم اوباما در زمینه سپر دفاع موشکی این نگرانیها را افزایش داده است.

اشتیاق اوباما پس از کسب قدرت، برای استقرار سپر دفاع موشکی در لهستان و جمهوری چک کمتر از بوش نبود. وی دیدگاههای خود را در سخنرانی ۵ آوریل ۲۰۰۹ در جمهوری چک روشن ساخت و دیدگاهی شبیه به دیدگاه بوش در این زمینه ارائه داد: «اجازه دهید که واضح تر بگویم: فعالیتهای موشکی هسته‌ای و بالستیک ایران یک تهدید واقعی است؛ نه تنها علیه آمریکا، بلکه علیه همسایگان خود و متحدان ما. جمهوری چک و لهستان با شجاعت موافقت خود را برای میزبانی از طرح دفاع موشکی در برابر این تهدیدات اعلام کرده‌اند. تا زمانی که تهدیدات موشکی ایران پابرجاست، ما سیستم دفاع موشکی را پی خواهیم گرفت؛ چرا که طرحی بر اساس هزینه - فایده و شدنی است. اگر تهدید ایران از میان برداشته شود، شرایط امنیتی بهتری خواهیم داشت و نیروی محرکه استقرار سپر دفاع موشکی در اروپا از میان خواهد رفت.» دولت اوباما باید مسئله توافق نامه پسا استارت از طرح دفاع موشکی جدا نماید. آمریکا باید راههای ممکن را برای همکاری با روسیه در ارتباط با تاسیسات راداری گابالا در آذربایجان و سایت آرماویر در جنوب روسیه که توسط پوتین در ژوئن ۲۰۰۷ پیشنهاد شد، بررسی نماید، اما این همکاریها نباید جایگزین طرحهای دیگر در اروپا نظیر جمهوری چک، لهستان و یا کشورهای اروپایی شود. اگر روسیه واقعا به توافق نامه کنترل تسلیحات علاقه مند است، باید از ارتباط دادن آن به سیستم دفاع موشکی و از ادامه آن که تبدیل به بازی بزدل خطرناکی شده است، دست بردارد.

همکاری در زمینه مسایل راهبردی

انصراف از سیستم دفاع موشکی و تمرکز بر روابط با خود روسیه به جای همسایگان آن، دو نکته ای است که در کانون توصیه های اردوگاه به اصطلاح واقع گرا جای دارد. واقع گرایان مدعی هستند که آمریکا می تواند با این راهکارها، انگیزه هایی در روسیه به وجود آورد و از همکاری روسیه در موارد مهمی نظیر افغانستان، ایران و کره شمالی اطمینان حاصل کند. نکته مهم این است که روسیه و آمریکا دارای منافع ملی مشترکی هستند و می توانند به تفاهم مشترک برای از بین بردن چالشهای مشترک برسند. واقعیت این است که رهبران فعلی روسیه، نقاط مشترک بسیاری در زمینه منافع و دیدگاههای خود با آمریکا نمی بینند - اگر نگوییم که هیچ نقطه مشترکی نمی بینند. تا زمانی که این شرایط تداوم داشته باشد، هرگونه همکاری گسترده و بهبود چشمگیر در روابط دوجانبه بسیار دشوار خواهد بود. پس از آزمایش هسته ای کره شمالی در ماه می ۲۰۰۹، روسیه نسبت به قطعنامه شورای امنیت در محکومیت پیونگ یانگ اعتراضی نکرد. زمانی که کره شمالی با آزمایش هفت موشک کوتاه و میان برد در ماه جولای بی اعتنائی خود را نسبت به جامعه بین المللی نشان داد، بار دیگر روسیه به جرگه محکوم کنندگان کره شمالی پیوست. کره شمالی نزد روسیه از اهمیت کمی برخوردار است؛ چرا که منافع تجاری و اقتصادی چندانی برای روسیه به همراه ندارد. در مقابل کره شمالی برای چین از اهمیت بسیاری برخوردار است و روسیه علاقه ای ندارد که برای نفوذ در کره شمالی با چین رقابت نماید.

همراهی روسیه با آمریکا و جامعه جهانی در محکومیت کره شمالی، هزینه ای برای مسکو در برداشته است که نیاز به جبران یا مصالحه در سایر موارد باشد. اما ایران موضوع کاملاً متفاوتی است. اگر چه واضح است که روسیه ترجیح می دهد ایران یک کشور دارای سلاح هسته ای نباشد، اما مسکو در برآوردی که آمریکا از تهدیدات بالقوه ایران دارد، با این کشور همراه نیست. حتی با وجود موافقت روسیه و آمریکا در ماه جولای برای دستیابی به ارزیابی مشترک از «چالشهای موشکهای بالستیک در قرن بیست و یکم» - که شامل تهدیدات ایران و

کره شمالی نیز می شود. نباید انتظار داشت که دو کشور به ارزیابی مشترکی از این مسئله دست یابند. علاوه بر این، مقامات روسی علاقه ای به اتخاذ رویکرد سخت گیرانه تر نسبت به ایران ندارند (موضعی که بارها به طور علنی از جانب آنها تکرار شده است) و ترجیح می دهند که آمریکا نقش منفی را در این قضیه ایفا کند. منافع روسیه در ارتباط با ایران - از حفظ ثبات در مرزهای قفقاز گرفته تا منافع اقتصادی حاصل از فروش تسلیحات، راکتورهای هسته ای، انرژی و تجارت - آن قدر زیاد است که بخواهد خطر کرده و موضع سخت گیرانه تری در قبال ایران اتخاذ نماید. اظهار نظر مدوودف در مجمع عمومی سازمان ملل و سپس در دیدار با اوباما در سپتامبر ۲۰۰۹، این امیدها را به وجود آورد که روسیه با تحریمهای بیشتر ایران موافقت خواهد کرد. اما آزمون نهایی این امر زمانی است که قطعنامه ای طرح و به رای گذاشته شود. اما در نهایت روسیه از قطعنامه های قبلی صادره علیه ایران حمایت کرده است.

آندرانیک میگرانیان، مدیر موسسه دموکراسی و همکاری در نیویورک، احتمال همراهی روسیه با آمریکا برای اعمال تحریمهای بیشتر علیه ایران را بسیار نامحتمل خواند. براساس اظهارات او: «شرکای آمریکایی ما باید درک کنند که حفظ روابط دوستانه و سودمند با ایران، جزو منافع راهبردی روسیه محسوب می شود.» وی در این ارتباط معتقد است که «برای همراه کردن روسیه علیه ایران، دادن وعده های توخالی نظیر اینکه ناتو به شرق گسترش نخواهد یافت، سیستم دفاع موشکی در جمهوری چک و لهستان مستقر نخواهد شد، ارتش گرجستان دوباره تسلیح نخواهد شد، در امور داخلی جمهوریهای شوروی سابق مداخلات آشکاری نخواهد شد و از نیروهای سیاسی مخالف روسیه حمایت به عمل نخواهد آمد، دیگر کارآمد نیستند.»

میگرانیان ابراز می دارد که روسیه از اقدامات نظامی آمریکا و با اسرائیل علیه ایران منتفع خواهد شد: «در این سناریو، آمریکا شورای امنیت را دور می زند و خشم و غضب تمام جهان اسلام را بر می انگیزد؛ امری که باعث خواهد شد تا حتی کشورهای میانه رو مسلمان نیز موضع شدیدی علیه آمریکا اتخاذ نمایند. علاوه بر این، در این صورت ایران می تواند حملات تروریستی گسترده ای علیه آمریکا و متحدانش به راه بیندازد؛ امری که باعث بی ثباتی در منطقه خاورمیانه و افزایش گریزناپذیر قیمت نفت خواهد شد.» ایالات متحده در گرداب رویاروییهای

سنگین با جهان اسلام گرفتار خواهد شد که منابع، انرژی و فرصتهای بسیاری را به هدر خواهد داد. روسیه برنده بزرگ هرگونه افزایش ناگهانی قیمت نفت خواهد بود؛ چراکه منابع مالی لازم برای بازسازی اقتصادی، پیشرفتهای اقتصادی بیشتر و افزایش استانداردهای زندگی را در اختیار روسیه قرار خواهد داد.

دیدگاههای میگرانیان در اظهارنظر دیمیتری سیمس، رییس مرکز نیکسون، منعکس شده است که می نویسد: «هر چند که مقامات روسی با هرگونه حمله به تاسیسات هسته ای ایران به شدت مخالفت می کنند، اما آنان در محافل خصوصی تایید می کنند که چنین حمله ای به نفع روسیه است؛ چرا که باعث افزایش قیمت انرژی و واکنشهای شدید جهانی علیه آمریکا خواهد شد.» اگر بپذیریم که رهبران روسیه این سناریو را به نفع خود می بینند، به سختی می توان فهمید که چه نوع همکاریهایی می تواند بین روسیه و آمریکا برقرار شود.

رهبران روسیه با فروش موشکهای S-300 به ایران می توانند به دست خویش اوضاع را بیش از پیش بدتر نمایند. چند سال پیش و به رغم اعتراضات آمریکا و اسرائیل، روسیه موشکهای زمین به هوایی را که نسبت به موشکهای S-300 عقب مانده تر هستند، به ایران فروخت. با توجه به بحران اقتصادی جاری روسیه، احتمال اندکی وجود دارد که این کشور از سود حدود یک میلیارد دلاری حاصل از فروش موشکهای S-300 به ایران چشم پیوشد. این گمانه زنی وجود دارد که ممکن است پیش از اینکه روسیه موشکهای پیشرفته S-300 را که موشکهای کروز و هواپیماها را از فاصله ۱۲۰ مایلی هدف قرار می دهند، به ایران تحویل دهد و ایران آنها را به کار گیرد، دولت نتانیاهاو به ایران حمله کند.

اگر گفته های سیمس و میگرانیان قابل باور باشد، ممکن است این سناریو دارای منافع ناخواسته ای برای روسیه باشد. شیمون پرز، رییس جمهور اسرائیل، پس از ملاقات با مدودف در اواسط آگوست، ابراز داشت که روسیه در این معامله تجدید نظر خواهد کرد. اما بلافاصله مقامات روسی بحث درباره موشکهای S-300 را در این نشست انکار کردند. موضوع سفر مرموز نتانیاهاو، نخست وزیر اسرائیل به مسکو نیز احتمالاً در این ارتباط بوده است. حتی در افغانستان که به نظر می رسد منافع روسیه و غرب به طور منطقی به هم تنیده شده باشد - یک افغانستان

باثبات به نفع روسیه است - مسکو بیشتر علاقه مند است که مانع از همسایگی آمریکا با قرقیزستان و پایگاه مهم هوایی ماناس از طریق فشار بر رییس جمهور آن شود تا اینکه علاقه مند به همکاری برای اثبات سازی منطقه باشد.

قرارداد ترانزیت بین آمریکا و روسیه بسیار حائز اهمیت است و در به ثمر نشستن تلاشهای آمریکا و ناتو از اهمیت بالایی برخوردار است. اما پس از تجربه ماناس این مسئله از اهمیت حیاتی برخوردار شده است که متحدان سایر گزینه ها را همواره روی میز داشته باشند تا جلوی سوء استفاده رهبران روسیه از وابستگی به مسیرهایی را که از قلمرو روسیه می گذرد، بگیرند. زمانی که مسئله همکاری در خاورمیانه مطرح می شود، روسیه هنوز علاقه مند آن است که از نفوذ خود در منطقه استفاده کرده و حوزه عمل خویش را در برخی از کشورهای خاص گسترش دهد. برای مثال، نقش روسیه در فرآیند صلح خاورمیانه به نسبت محدود به نظر می رسد. دولت اوپاما درباره هر موضوع راهبردی که می تواند، باید با روسیه همکاری نماید، اما نباید انتظار همکاری گسترده دست کم در سطحی فراتر از کره شمالی را داشته باشد. علاوه بر این، دولت اوپاما باید هر گونه پیشنهادی در مورد مصالحه در زمینه سایر منافع روسیه؛ از جمله سپر دفاع موشکی و همسایگان روسیه را که معتقد است این امر روی روسیه تاثیر گذاشته و باعث خواهد شد که روسیه با منافع ما همراهی نماید، رد کند. چرا که هیچ ملاکی برای اثبات این نظریه وجود ندارد. بلکه برعکس، رهبران روسیه به جای تمایل به همکاری واقعی با آمریکا، به شدت علاقه منداند که در بین اعضای ناتو و اتحادیه اروپا و همچنین در بین آمریکا و اروپا تفرقه و اختلاف ایجاد نمایند. راهبردهای روسیه عمدتاً منفی و با هدف مقابله به مثل است. متأسفانه این امر شانس کمتری برای برقراری شراکت راهبردی باقی می گذارد.

روسیه در سرایشی و به شدت دچار سوءظن

در مقابل اظهار نظر جو بایدن در جولای ۲۰۰۹ که روسیه را در سرایشی زوال توصیف کرده بود، هیلاری کلینتون وزیر امور خارجه، روسیه را یک «قدرت بزرگ» توصیف کرد و امید اوپاما را برای دیدن روسیه ای قوی، صلح دوست و پر رونق تکرار کرد. با این وجود، روسیه یک

قدرت بزرگ نیست، بلکه یک قدرت منطقه ای است که دارای زرادخانه سلاحهای هسته ای و دارای ظرفیت ایجاد تخریب و انهدام در منطقه مجاور خویش و حتی فراتر از آن است. اگر چه روسیه عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل و عضو کشورهای گروه جی ۸ است، ولی بر عکس چین که یک قدرت در حال ظهور و صعود است، روسیه بنا بر اغلب دلایلی که بایدن در مصاحبه خویش با وال استریت ژورنال به آنها اشاره کرده بود و بسیاری از دلایل دیگر، قدرتی در سراسری نزل است.

۱۵۵

مشکلات اقتصادی روسیه - بانک جهانی پیش بینی می کند که تولید ناخالص داخلی روسیه امسال به میزان ۹/۷ کاهش یابد، در حالی که نرخ بیکاری حدود ۲/۶ میلیون نفر یعنی ۱/۸ درصد جمعیت فعال کشور را در بر می گیرد. به همراه وابستگی آن به صادرات مواد خام نظیر انرژی و فلزات، اقتصاد آن را در برابر عوامل خارجی که خارج از کنترل هستند، آسیب پذیر می سازد. مدودف دولت خود را به خاطر این شرایط مورد سرزنش قرار داده است. در واقع، بدترین اعتراض به شرایط جاری امور در روسیه توسط خود مدودف صورت گرفته است. وی در مقاله ای می نویسد: «اقتصاد ناکارآمد، شرایط اجتماعی شبیه دوران شوروی، دموکراسی نوپا، روندهای جمعیت شناختی منفی و بی ثباتی در قفقاز حتی برای کشوری مثل روسیه مشکلات بزرگی هستند.»

طی هشت سال گذشته، به رغم درآمدهای سرشار حاصل از قیمت بالای نفت، رهبران روسیه نتوانستند در تنوع بخشی به اقتصاد آن و یا بازسازی زیرساختهای در حال زوال بخش انرژی موفق عمل نمایند، احتمال می رود تولید انرژی طی سالهای آتی تنزل پیدا کند. در عین حال، میزان کل بدهی روسیه ۴۴۰ میلیارد دلار تخمین زده می شود که ۱۳۰ میلیون دلار آن تنها سهم امسال (۲۰۱۰) بوده است. دولت روسیه طرحهایی برای از سرگیری استقراری خارجی طی سال آینده اعلام کرده است که نشان از خرج کردن ذخایر ارزی بسیار آن با سرعتی بیش از آنچه که پیش بینی شده بود، دارد. در ضمن، جمعیت روسیه به طور میانگین حدود ۷۰۰ هزار نفر در سال کاهش می یابد. این موضوع می تواند بدترین سناریو برای روسیه باشد؛ چرا که جمعیت آن از میزان ۱۴۲ میلیون نفر کنونی، به ۱۰۰ تا ۱۱۰ میلیون نفر در سال

◆ اسرائیل شناسی - آمریکا شناسی

۲۰۵۰ خواهد رسید. این امر تاثیرات شگرفی روی نیروی کار، نیروی نظامی و توانایی روسیه برای کنترل مناطق سرکشی چون قفقاز شمالی-یکی از معدود مناطقی که میزان جمعیت آن در حال افزایش است- خواهد گذاشت. قفقاز شمالی به شکل تراژیکی دچار بحران است و دچار قتل، بمب گذاری و ترور هرروزه و نشانه ای از اینکه اوضاع به زودی بهبود یابد، وجود ندارد. به عبارت دیگر، روسیه با مشکلات بسیاری در آینده روبه روست که با ناکارآمدی دولت در زمینه مواجهه جدی و پایدار با این مشکلات، اوضاع بدتر هم خواهد شد.

این ناکارآمدی عمدتاً به دلیل فساد چشمگیری است که در سراسر بدنه دولت روسیه، از سطوح محلی تا سطوح بالاتر قدرت در کاخ کرملین و قوه مجریه، شایع است. در واقع، تصمیم گیری در روسیه به شکل گسترده ای تحت تاثیر فساد و منافع شخصی قرار دارد که شامل معاملات پشت پرده در زمینه هایی چون فروش تسلیحات، بخش انرژی و بهره مندی از وامهای دولتی مخصوص برخی طبقات می شود. دو شغله بودن اغلب مقامات روسی که علاوه بر دارا بودن مناصب دولتی مهم دارای جایگاه شغلی مهمی نیز در شرکتهای روسی هستند، شبهاتی در زمینه انگیزه ها و اقدامات مقامات دولتی برمی انگیزد. برآورد کمی میزان تاثیر فساد بر تصمیمات دولت روسیه دشوار است، اما چیزی که واضح می نماید این موضوع است که نخبگان روسی همواره در تعقیب منافع شخصی خود از جمله دستیابی به حلقه قدرت و دستیابی به غرور ناشی از آن، به هر قیمتی، حتی به ضرر منافع ملی کشور هستند. این امر به نوبه خود، موجب نادیده گرفتن نیازهای ضروری کشور و به تبع آن بروز شرایط غیر قابل مدیریت در کشور می شود. حادثه ۱۷ آگوست در تاسیسات هیدروالکتریک که طی آن ۷۵ کارگر کشته شدند، آخرین نمونه از وضعیت زیرساختهای در حال زوال و نادیده گرفته شده است.

غرور جریحه دار شده روسیه و از دست رفتن جایگاه یک ابر قدرت جهانی، فروپاشی شوروی و از بین رفتن پیمان ورشو و سپس ضعف و آشفتگی در دوره ریاست جمهوری یلتسین، عوامل مهمی در تبیین رفتار رهبران روسیه است. در عین حال، رهبران روسیه اغلب از این عوامل برای فرافکنی افکار عمومی از توجه به مسایل و مشکلات جامعه سوءاستفاده می کنند. در آوریل ۲۰۰۵، پوتین در اظهار نظر معروفی، فروپاشی شوروی را «بزرگ ترین فاجعه

ژئوپلیتیکی» قرن بیستم خواند. روسیه در طول دوره رهبری پوتین، عمدتاً به دلیل افزایش زیاد قیمت نفت توانست خود را از دوران رکود حاصل از فروپاشی شوروی و ضعف ناشی از آن باز یافته و احترام جهانی سایر کشورها را برانگیزد. میزبانی نشست گروه جی ۸ در سال ۲۰۰۶ و انتخاب روسیه به عنوان میزبان بازیهای المپیک زمستانی ۲۰۱۴ دستاوردهایی بودند که حاکی از بازگشت مجدد روسیه به صحنه بین‌المللی بود. این بازگشت به صحنه جهانی در دوره پوتین با اوضاع وخیم داخلی همراه شد که نشان از پس روی و تنزل روسیه داشت؛ رشد فزاینده عدم پایداری به قانون و کاهش قدرت مدیریتی همراه با سخت‌گیری نسبت به مخالفان دولت، فعالان حقوق بشر و روزنامه‌نگاران که در معرض آزار و اذیت، حمله و حتی قتل هستند، نمونه‌هایی از این موارد می‌باشند. چند تن از روزنامه‌نگاران و سازمانهای حقوق بشری که در قفقاز شمالی مستقر بودند، تابستان گذشته از آنجا بیرون رانده شدند. در عین حال، قتل روزنامه‌نگاران، فعالان حقوق بشر و وکلا در سایر نقاط روسیه همچون مسکو و شهرهای دیگر هنوز حل نشده باقی مانده است. فقدان پاسخ‌گویی دولت باعث شده است تا قاتلان بدون پیگیری جدی به اقدامات خویش ادامه دهند. مخالفان دولت حتی خارج از مرزهای روسیه نیز به قتل می‌رسند؛ مثل الکساندر لیتویننکو که در نوامبر ۲۰۰۶ در لندن مسموم شد. این اتفاقات موجب شده است تا ترس بر جامعه داخلی روسیه حکم فرما شود. حتی دولت با وجود کنترل بر تلویزیون ملی نتوانسته است این احساس ترس را از بین ببرد. لغو انتخابات فرماندارانها در سال ۲۰۰۴ و پاسخ شدید دولت به هر گونه مخالفت یا انتقادی از آن و تلاش برای ایجاد یک پارلمان مطیع باعث دور شدن کشور از مولفه‌های بنیادین حکومت دموکراتیک شده است. ایالات متحده نمی‌تواند این روندها را نادیده بگیرد. چهار تن از لیبرالهای شاخص روسی در این باره معتقدند که «برای ما قابل فهم نیست که بدون در نظر گرفتن تحولات داخلی روسیه و اصولی که دولت بر اساس آن عمل می‌کند، چگونه می‌توان انتظار همکاری داشت؟»

به نظر می‌رسد امید به اینکه اوضاع در دوران ریاست جمهوری مدودف بهتر خواهد شد، خیالی واهی بیش نبوده است. مدودف که بیش از یک سال است که زمام امور را در دست گرفته است، در برخی محافل لیبرال تر از پوتین معرفی شده است؛ چرا که وی برخلاف پوتین، عضو

ک. گ. ب. نبوده است. در عین حال، یادآوری این نکته مهم است که مدودف چندین سال به عنوان زیردست پوتین در کرملین مشغول فعالیت بوده است و در مجموع، موقعیت فعلی خویش به عنوان رییس جمهور روسیه را مدیون حمایت پوتین از نامزدیش در دسامبر ۲۰۰۷ است. حتی انتقاد مدودف از سیاستهای اقتصادی کشور طی سالهای گذشته که در ۱۰ سپتامبر ۲۰۰۹ در اینترنت منتشر شد، عجیب است؛ چرا که خود مدودف طی این دوره دارای مقام رسمی مهمی بود.

اوباما پیش از سفر به مسکو تلاش کرد بین مدودف و پوتین تمایز قایل شود و معتقد بود که پوتین یک پا در دنیای قدیم و یک پا در دنیای جدید دارد. وی مدعی شد که پوتین باید این نکته را درک کند که رهیافت جنگ سردی حاکم بر روابط روسیه و آمریکا دیگر محلی از اعراب ندارد و زمان آن است که با رهیافت متفاوتی پیش رویم. اوباما تلاش داشت با چنین اظهاراتی به مسکو بفهماند که مدودف برای آمریکا بسیار مطلوب تر از پوتین است، اما جای هیچ گونه تعجبی نیست که این اظهارات چندان مورد استقبال مسکو قرار نگرفت و حتی نتیجه عکس داد. اظهارات تهدیدآمیز مدودف علیه جمهوری چک و لهستان چند روز پس از ملاقات با اوباما و دیدار وی از اوستیای جنوبی یک هفته پس از دیدار اوباما از مسکو را باید به مثابه هشدار تلقی کرد که وقتی پای ایستادن در برابر آمریکا مطرح باشد، رییس جمهور فعلی روسیه کم نخواهد آورد.

مشکل صرفاً این نیست که روسیه از لحاظ مسایل داخلی مسیر اشتباهی در پیش گرفته است، بلکه در برابر تلاشهای غرب برای کمک به کشورهای همسایه آن برای دموکراتیک شدن نیز به شدت مخالفت می کند. پس از تراژدی بسلان در سپتامبر ۲۰۰۴ که طی آن ۳۰۰ نفر کشته شدند، پوتین عوامل خارجی را مقصر قلمداد کرد. پس از عملیات نجات ناموفق، وی در مصاحبه مطبوعاتی گفت: «خودمان ثابت کردیم که ضعیف هستیم. و ضعیف شکست می خورد. برخیها دوست دارند که ضعف ما را ببینند و برخی دیگر در این راه به آنها کمک می کنند. آنها کمک می کنند، چون تصور می کنند که روسیه هنوز یکی از بزرگ ترین قدرتهای هسته ای جهان است و این تهدیدی علیه آنهاست. آنها چنین استدلال می کنند که این تهدید باید از سر

راه برداشته شود.» این سوءظن‌ها با وقوع انقلاب‌های رنگی در گرجستان و اوکراین تشدید شده است.

پوتین در مارس سال ۲۰۰۷ در کنفرانس مونیخ اظهار داشت: «آمریکا از بسیاری جهات پا را از مرزهای ملی خود فراتر گذاشته است. این امر را می‌توان در تحمیل سیاست‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و آموزشی مطلوب آمریکا به دیگر ملت‌ها به وضوح مشاهده کرد. نتیجه‌ای که این امر به بار می‌آورد این است که هیچ کس احساس امنیت نمی‌کند. می‌خواهم روی این نکته تاکید کنم که هیچ کس احساس امنیت نمی‌کند. چرا که هیچ کس باور نمی‌کند که حقوق بین‌الملل به مثابه دیوار سنگی از آنها حمایت می‌کند. البته چنین احساسی باعث شکل‌گیری مسابقه تسلیحاتی خواهد شد. به اعتقاد من، ما به آن لحظه سرنوشت‌ساز رسیده‌ایم که به شکل جدی درباره معماری امنیت جهانی بیندیشیم.»

سخنرانی پوتین پس از حادثه بسلان و در کنفرانس مونیخ، از حافظه رهبران کنونی روسیه که خود پوتین نیز جزوی از آن است، پاک نشده است. علاوه بر این، وجود چنین تهدید و دشمنی، رهبران روسیه را قادر می‌سازد تا اقدامات غیر دموکراتیک خویش را توجیه نموده و با توجه به اصل دفاع از خود بتوانند با کشورهای همسایه خود با خشونت رفتار نمایند. غرب به طور عام و ناتو و آمریکا به طور خاص به چشم بزرگ‌ترین تهدید نگریسته می‌شوند. برای نمونه، مددوف در تشریح برنامه‌های خویش برای نوسازی و مدرن‌کردن ارتش روسیه در مارس ۲۰۰۹، گسترش ناتو را به عنوان تهدیدی علیه روسیه قلمداد کرد.

یک شریک پردردسر

رهبران روسیه دچار سوءظن هستند و سایه تهدیدات را همه جا بالای سر خود می‌بینند، به ویژه از جانب آمریکا و همین امر روسیه را به شریکی سرسخت برای دولت اوباما تبدیل کرده است. این مسئله بدان معنا نیست که روسیه و آمریکا نمی‌توانند در هیچ حوزه‌ای با هم همکاری نمایند (مثل کره شمالی و عدم تکثیر سلاح) و یا اینکه آمریکا باید روابط خود را با روسیه قطع نماید. تا زمانی که تغییرات واقعی در رفتار و سیاست‌های داخلی و خارجی روسیه و در سیاست

خارجی آن ایجاد نشود، هرگونه تلاش دولت اوپاما برای بازسازی روابط با روسیه جواب متقابل مثبتی در پی نخواهد داشت. مقامات دولت اوپاما اعلام کرده اند که چشم انداز مثبتی برای تغییرات واقعی در روابط دو کشور وجود ندارد. بدین ترتیب، آنها باید بر اساس این اصل به کار خویش ادامه دهند که در هر حوزه ای که ممکن باشد به همکاری با روسیه بپردازند و هر جا لازم شد روسیه را وادار به تصحیح رفتارهای اشتباه خود کنند. همچنین آمریکا باید سیاستهای خود را به شکل تنگاتنگی با متحدان خود چنان هماهنگ نماید که مسکو از برلین، لندن، پاریس و واشینگتن پیام واحدی دریافت دارد. در نهایت اینکه، دولت اوپاما هرگز نباید تسلیم تهدیدات روسیه - چه در مورد طرح سپر دفاع موشکی و چه درباره سیاستهای نسبت به سایر کشورهای منطقه - شود. تسلیم در برابر فشارهای روسیه تنها در راستای اشتباهی سیری ناپذیر خرس خفته خواهد بود.